حدود تاریخی آذربایجان ایران

نوشتهٔ

محمد جواد مشکور

«دکتر در تاریخ»

حدود آذربایجان ایران

آذربایجان ازایالات قدیم ایران است. یاقوت آن ولایت راازاقلیم پنجم شمرده وطولش را ۷۳ و عرضش را ٤٠ درجه دانسته است و گوید، حد آذربایجان ازمشرق برذعه واز مغرب ارزنجان، وازشمال بلاد دیلم و گیلان وطارم است[1] ولی این عبارت خالی ازتشویش نیست وباید گفت که بایستی عبارت صحیح یاقوت چنین بوده باشد. حد آذربایجان از شمال برذعه و از مشرق بلاد دیلم و گیلان وازمغرب ارزنجان و ازجنوب طارم (وزنجان) است.

دیگر جغرافی نویسان عرب حد آذربایجان را ازجنوب شرقی

۱ـ معجم البلدان ج ۱ ص ۱۷۲

ایالت‌جبال(ماد قدیم) وازجنوب‌غربی،قسمت شرقی‌ولایت‌جزیره (آشورقدیم)، وازمغرب ارمنستان، وازشمال ولایت‌آران (بلاد قفقاز)، واز مشرق ، موقان‌و گیلان که بر کنار بحرقزوین (دریای کاسپین‌یاخزر) واقعند، دانسته‌اند [۲]

حمدالله مستوفی مینویسد . ، حدودش با ولایت عراق عجم و موقان و گرجستان وارمن‌وکردستان پیوسته است[۳]. ابن‌الفقیه حدآذربایجان را از برذعه (قراباغ ولایات‌آنطرف ارس) تا زنجان نوشته است[٤]

ابوالفداء مینویسد که حدآذربایجان از نخجوان در کنار رود ارس‌است تامرز زنجان[۵]

بنابراین حدودآذربایجان کم وبیش همان حدود فعلی‌آنست که ازشمال به‌رودارس‌وازمغرب‌به‌ترکیه‌وازمشرق‌به‌گیلان وطالش وازجنوب به کردستان وخمسه و(زنجان) باشد.

بااین تفاوت که‌امروز دیگر نواحی قراباغ ونخجوان بیرون ازمحدودهٔ آذربایجان قراردارندوبانام «آذربایجان شوروی» تشکیل جمهوری‌مستقلی از اتحاد جماهیر شوروی را داده‌اند وبمناسبت‌همین نام جدید آن‌وشباهت لفظیش بانام آذربایجان ایران جادارد در بارهٔ جغرافیای تاریخی آن در این مقاله شرحی گفته شود .

اما ناحیه قراباغ و نخجوان که اکنون یك جمهوری سوسیالیستی درماوراء ارس وقسمت شرقی ولایات‌ماوراء قفقاز است ، بین رشته‌های جنوب شرقی کوههای قفقاز و ساحل دریای خزر، ورود ارس قرار گرفته و ازشمال شرقی‌به‌جمهوری‌سوسیالیستی داغستان وازشمال‌غربی‌به‌جمهوری‌سوسیالیستی گرجستان و ازمغرب به‌جمهوری سوسیالیستی ارمنستان و از جنوب غربی به جمهوری نخجوان وازجنوب به‌رود ارس وآذربایجان‌ایران محدود است.

۲ــ دائرةالمعارف اسلامی طبع اول ماده آذربایجان

۳ــ نزهةالقلوب ص ۸۵ طبع دبیرسیاقی

٤ــ مختصر کتاب‌البلدان ، ص۲۸۵

۵ــ تقویم‌البلدان ص ۳۸٦

این ناحیه که تانیم قرن پیش قرا باغ (باغ سیاه) نام داشت ، در دست امپراطوری روسیه تزاری بود. پس از شکست قشون امپراطوری این ناحیه از طرف متفقین اشغال شد و بنام محافظ از طرف ژنـرال دنسترویل **Dunsterville** از هفدهم اوت تا چهاردهم سپتامبر ۱۹۱۸ بنفع روسیه اداره می‌شد. سپس قشون ترك بسرداری نوری پاشا، باکورا درپانزدهم سپتامبر ۱۹۱۸ تسخیر کرده حکومتی بنام «آذربایجان» تحت اداره دولت عثمانی تشکیل دادند[6] باطناً غرض ترکان عثمانی ازاین عمل آن بود که ازضعف دولت مرکزی ایران دراواخر قاجاریه استفاده کرده آذربایجان ایران را که مردم آن مانند اهالی قراباغ بزبـان ترکی آذری سخن میگفتند به آن آذربایجان پیوسـته، در نواحی دوطرف ارس حکومتی تحت نفوذ دولت عثمانی تشکیل دهند. بعد از اعلام ترك مخاصمه ترکان ومتفقین درجنك بین‌المللی اول درسی‌ام اکتبر ۱۹۱۸ در« مود روس» Moudros، قشون متفقین بسرداری ژنرال تامسن Thomson انگلیسی باردیگر در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۸ شهر باکورا اشغال کردوقشون ترك را عقب نشانیدو در ۲۸ دسامبر ۱۹۱۸ حکومت مستقل آذربایجان را که درآن زمان بدست حزب مساوات، اداره میشد برسمیت شناخت. بعد ازتخلیه باکوازقوای متفقین رژیم جدیدشوروی که ادعای الحاق آن شهررابخود داشت بدون جنك در ۲۸ آوریل ۱۹۲۰ باکورا اشغال کرد وآذربایجان (قراباغ) یکی از سه جمهوری متعاهد ماوراء قفقاز گردید. در ۱۹۳٦ ودرحکومت استالین این اتحادیه منحل شد و درپنجم دسامبر ۱۹۳٦ آذربایجان درشمار شانزده جمهوری اتحاد جماهیر شوروی درآمد و باکو پایتخت آن گردید. وسعت این جمهوری ۸۵/۷۰۰ کیلومترمربع وجمعیت آن سه میلیون ودویست هزاراست. که ۲۸ درصدآنان درشهرها زندگی میکنند. ازاین تعداد سه ثلث و نیم اکثریت ترکان محلی، و دوازده درصد ارامنه ، و ده درصد روس هستند.

پایتخت آن باکو است که‌دارای ۸۰۹۰۰۰ جمعیت می‌باشد .

٦ــ دائرة‌المعارف اسلامی طبع اول

از شهر هـای آن گنجه است که قبل از انقلاب، الیزابت پل Elizabetpol واکنون کیروآباد Kirovabad نام دارد ومقبره شاعـر معروف ایرانی نظامی گنجوی درآنجاست وجمعیت آن ۹۹۰۰۰ است . دیگر شهرهای بزرگ آن شماخی ، قوبا ، سالیان ، نوخی ، مین‌گه‌چا اور Mingecaur می‌باشد نواحی دیگرآن لنکران وشبه جزیره آبشوران است .

باید دانست که نویسندگان کلاسیك یونان وروم چون استرابن Strabon (کتاب یازدهم بند۴) وبطلمیوس Ptolémée (کتاب پنجم بند۲) این ناحیه را آلبانیا Albania خوانده و درادبیات ارمنی نام آن الوان - Alvan - Ka k و در زبان عربی الران (آران) وبرذعه آمده ، وآن قسمتی را که درشمال رود کور است ، شروان ، نامیده‌اند ، وچنانکه گفتیم درقرن اخیر همه آن ناحیه، قراباغ ، خوانده میشده است . [۷]

پس نام آذربایجان شوروی اسمی تاریخی نیست بلکه اصطلاحی سیاسی و تازه است . این ناحیه تـا زمان هخامنشی‌ها مسکن سکاها بود بعد بتصرف ایران درآمد درزمان اشکانیان بدست رومیان و دراوائل قرن سوم میلادی قسمت اعظم آن بدست ساسانیان افتاد . دراواخرقرن هفتم بتصرف لشکرعرب درآمد ، ودرقرون هفده وهیجده میلادی در دست ایران بود .

پس ازشکست ایران درزمان فتحعلیشاه قاجار ازروس برطبق عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳ م) وترکمان‌چای (۱۸۲۸ م) بروسیه واگذار شد . [۸]

درفرهنگهای جغرافیایی قرن نوزده حدود قراباغ چنین آمده است. [۹]
«قراباغ»(باغ سیاه) خطه‌ای است از روسیه آسیا که مشتمل برحکومت باکو است .

---

۷ ـ دائرةالمعارف اسلامی طبع فرانسوی ص۱۹۷ ماده آذربایجان. مقاله مینورسکی
E I Nouvelle édition , T.1,P.197

۸ ـ دائرةالمعارف فارسی ج ۱ ص ۷۹ .

(9) - Darys,M.E. Dictionnaire General Biographie et D'Histoire, Paris 1889 P. 1550

این ناحیه‌بین رود کور از شمال و ارس ازمشرق و ارمنستان از جنوب وگــرجستان از مغرب قرار گــرفته واهالی آن‌مسلمان وشهرعمده‌آن شوشا است.». ۱۰

اران Aran یا ران **Ran** که‌بزبان عربی با حرف تعریف ، الران شده و آران‌نیزخوانده‌میشود . شکل‌فارسی نام الوانك **Alvânak** است که بیونانی-البانی**Albanoi** و به سریانی«ارن»وبزبان‌ایبری (گرجی) رانی **Rani** گردیده است. این‌ایالت درمثلث بزرگی درمغرب ملتقای دو رود کور (کر) **Cyros** و ارس واقع شده‌وبهمین مناسبت حمدالله‌مستوفــی اراضی بین ایــن دو رود را بین‌النهرین ، نامیده است . اران ازشمال به رود کور و کوههــای قفقاز و از مغرب به‌آلازان **Alazan** وازمشرق بدریای‌خزروازجنوب‌به رودارس محدود بوده است .

درزمان تئوفانس می تی لن **Theophanes Mitylene** تاریخ‌نگار یونانی معاصر یوپمپه ۴۸-۱۰۶ ق م بیش از بیست وشش زبــان و لهجه درآن‌ایالت وجود داشت، حتی درقرن پنجم میلادی‌آلبانیها زبان مخصوص بخودداشتند که‌برای‌آن ماشتك **Mashtoc** یك الفبای مخصوص‌اختراع کرد. موسی‌خورن تصور کرده که زبان گارگاراچیك **Gargarachik** های اطراف بردعه بوده که ماشتك الفبای مزبور را برای‌آن اختراع کرده وآن زبانی حلقی و خشن و زمخت بوده است .

جغرافی‌نویسان عرب درقرن چهارم هجری به یك زبان مخصوص درآن ناحیه بنام الرانی اشاره کرده واصطخری آنرا زبان ملایمی توصیف‌میکند . آرانیهایامردم‌آلبانی را نبایدنظربه‌اسم یونانی‌آن ، باآلبانی‌های شبه‌جزیره بالکان‌اشتباه کرد. آلبانی درقبل ازتاریخ مسکن اقوام‌آزیانی بوده است .

بنابراین، فرضیه گلدنر**Geldner** در کتاب اساس فقه‌اللغه‌ایرانی که‌ایران

---

۱۰ — درتداول‌عوام کنونی آذربایجان آن‌سوی‌ارس راOtay مرکب ازاو O (آن) و تایTay (طرف) میگویند ومنسوب به‌آنرا اوتایلی Otayli یعنی‌ماوراء ارس‌میخوانند.

ویچ‌اوستایی‌رادرآن‌سرزمین پنداشته درست‌نیست، اران یاالبانی‌اصلی که‌بین رود کوروقفقاز واقع شده شامل مناطق ذیل‌بود:

اخنی Exni درنزدیکی‌ایبری در کناررودالوان Alvan یاالبانی Albanos کامبیچان Kambechan در کنار رود کور ، شهر گوگاو Gevgav در کنار رود الوان، منطقه بیخ Bix درنزدیك قفقازودرمشرق مناطق‌شکه Shaké (شکی)، دگارو Dégarvدر کنــار رودی بهمین نام ودر مشرق پایتحت قدیمی کولك Kawalak یا بقول پلینوس Plinos کبلکا Cabalaca و بقول بطلمیوس خبله Chabala که بعربی ، قبلــه ، شده‌است . سرزمین کامبیچان که بیونانی کامبیزن Kambysene میشود ، بنا بنوشته استرابن سابقاً از مستملکات‌تیگران وجزء دولت ارمنستان بزرگ بوده‌است .

سرزمین کاسپیانه Kaspiane کــه درقرون بعد آنــرا پــالتــاکاران Paltakaran میخواندند نخست جزء آتروپــاتن (آذربایجان) بود و توسط آرتاکسیاس‌از آن‌ایالت‌منتزع‌شد ودرزمان تئونانس از ولایت‌آلبانی بشمــار میرفت .

آلبانی‌ها بعنوان متحد شاهپور دوم ساسانی (۳۱۰-۳۷۹م) بسیــاری از نواحی ارمنستان مانند اوتی Uti وشکشن Shakashen و گارد مــانــازور Gardmanazor و کلت Kolt را متصرف‌شدند که موشل Mushel سردار ارمنی دوباره آنهاراپس گرفت.

پس از تقسیم دولت ارمنستان بین ایران وروم آلبانی‌ها ناحیه آرکاکس Arcax رادرقره باغ‌امروزی وهشت ناحیه Uti را درمشرق گوکارك وشمال آرکاکس‌متصرف شدند .

پادشاه آلبانی‌ها در سال ۳۵۹م در هنگامیکه شاهپور دوم شهر آمد را محاصره کرده بود بعنوان متحدآن شــاهنشاه درآن جنگ حضورداشت. بعد هم بحمایت آن شاهنشاه برضد پاپ Pap پادشاه ارمنستان بجنگید

امابعدنقشه‌های‌شاهپوررا برموشل **Mushel** سردارارمنی‌فاش کرد وبه‌شاهپور خیانت نمود .

آلبانی‌ها موظف بودند که درجنگ‌های ایران برضد ارمنستان‌به‌ایران کمك لشکری کنند. در پنجمین سال سلطنت پیروز ساسانی ٤٦١ م پادشاه آلبانی که واچه **Wace** نام داشت پس ازشورش چند ساله علیه ایران ناچار به تسلیم شدو کشورآلبانی را تحویل به ایران‌داد وخود رهبانیت اختیار کرد. ازآن پس دیگر اثری ازپادشاهان‌آلبانی نیست.

قباد پسرفیروز ساسانی (درسال۵۰۷م) شهر پرتو **Partav** که اعراب‌آنرا معرب کرده‌و**برذعه** (بردعه)، گفته‌اندتبدیل به‌دژی‌مستحکم‌دربرابرهونها کرد ونام‌آنرا،پیروز کوادنامید.این‌شهربتدریج کاوالاك **Kavalak** را که‌پایتخت‌قدیم بود تحت‌الشعاع قرارداد. زاخاریاس رتور **Zachariasrhetor** در سال ۵۵٤ میلادی ازامیری درآلبانی یاد میکند که تابع‌پادشاه ایران بوده‌است. پس از انقراض سلسله قدیمی اران بنظرمیرسد که دراواخر قرن ششم میلادی ، مهران، نامی ازخاندان برادران بندو **Bando** ووستام **Westam** (ویستهم) از قتل عام‌آن خانواده بدست‌خسروپرویز گریخته سلسله جوید دراران‌تأسیس کرد.

ازجمله شاهانی که خسروانوشیروان از طرف خود درقفقاز بسلطنت گماشت شاه **لیران** بالقب **لیرانشاه**بود . این نام در کتب جغرافیاهای قدیم باختلاف قرائت. ایرانشاه، اللیران، والیزان، والیرانشاه،آمده است. وظاهراً بایستی همان **اران شاه** بوده باشد . کشور این امیر بین شروان ومغان قرار داشت . وباکشور ، الران ، اصلی تطبیق میکند .

الران بمفهوم وسیع‌تری باآلبانی قدیم مطابقت دارد که‌درشمال تاگردنه چور **Ghor** (دربند) میرسید . ولی اران بمفهوم محدود خود ، عبارت است از امارت ارانشاه ، **Erânshâh** پس از انتزاع امارتهای شروان وقبله و شکی

ومغان یعنی مناطق بین رود کوروارس ، که سرزمین آر کسARAX واوتی UTI با پایتختآن پرتو PARTAV یعنی برذعه باشد . در زمـان مسعودی صاحب مروج الذهب ، ارانشاه محمد بن یزید پس از مرگ شروانشاه علی بن جشم ، کشور شروان را تصرف کرد .

این محمد افتخارمیکرد که از نسل بهرام چوبین است .

بلاسبحان ـ دشت بلاساکان BALASAKAN که معربآن ، بلا سبحان است ، دربین‌راه برزند واردبیل دراطراف رودخانه وسطی که‌سه‌رودند که سرچشمه بلگا روچای را تشکیل میدهند قرار داشته ودر چهارده فرسنگی اردبیل بطرف ورثان بوده است . بقول کوریون KORIUN بلاسکان جزء پادشاهی‌آلبانی بود ودرزمان واردانیها ، مردی هونی‌نژاد بنام‌هرانHERAN پادشاه آن ناحیه بوده‌است[11] پس لقب ، براشکان شاه ، را که‌ابن‌خردادبه در کتاب المسالك والممالك پس از اللان شاه در شمار شاهان آذربایجان آورده بایستی اشاره به‌امیر بلاسبحان باشد[12] بلاسبحان یابلاشجان معرب بلاشگان ، است که ظاهرا بمعنی شهر بلاش می‌باشد . نظیر این اسم منتهی مماله بصورت ، بلاسجین در آذربایجـان وجود دارد کـه جزء دهستان نیکجه بخش مرکزی شهرستان سراب بشمارمیرود [13]

اران دردورهٔ اسلامی ـ مقدسی درقرن چهارم هجری شهر های ذیل را از بلاد اران شمرده است :

برذعه،تفلیس، خنان ، شکور،خزه(گنجه)، بردیج‌شماخیه،شروان‌باکو، شابران‌باب الابواب(دربند)،شکی‌ملاز کرد،تیلا (تبلا)[14]، حمدالله مستوفی:

١١ـ مارکوارت . ایرانشهر J.Marquarl, Êranshahr ,1901, 108-140

١٢ ـ المسالك والممالك ص١٧

١٣ ـ فرهنگ جغرافیایی‌ایران ج ٤ ص٤٣

١٤ ـ احسن‌التقاسم فی معرفة‌الاقالیم ص٣٧٤

بیلقان وبردع (برذعه) وتنجه و هرك (سیرك) را از بلاداران ، و باکویه و شماخی ، ودربندوشکی ، وشابران‌را ازبلادشروان‌وتفلیس‌وخنان ، را ازبلاد ابخاز و گرجستان شمرده است .[۱۵]

کرسی ایالت اران درقرن چهارم بردعه بود که خرابه هایش تا کنون برجاست . ابن حوقل درقرن چهارم مینویسد که طول‌آن یك‌فرسنگ‌وعرض آن کمتراز یك فرسنگ است ، ومربع شکل ، و دارای قلعه‌ای است در سه فرسنگی رود کر (کورا) برساحل یکی ازشاخه های‌آن‌رود که «ثرثور»نام دارد . نزدیك بردعه بمساحت کمتر از یك فرسنگ محلی بود معروف به اندراب، باغستان وسیعی که طول‌آن ازهرطرف یك روزراه بود داشت وعلاوه برمیوه‌فراوان تربیت کرم ابریشم نیزدرآنجا معمول بود . بیرون شهر بردعه جلو دروازه کردان (باب‌الاکراد) هرروز یکشنبه بازاربزرگی‌دائرمیگردید که طول آن به‌یك فرسنگ میرسید ومعروف به‌بازار کرکی ماخوذ از لفظ یونانی کوریاکوس KURIAKOS بمعنی روز خداوند بود .زیرادرآن‌روز کار درآنجا روز یکشنبه‌رابنام ـ ، کرکی‌روز ، میخواندند . ونیزبقول‌ابن‌حوقل بردعه مسجد جامع‌زیبایی ازآجرداشت‌ودارای حمامهای بسیار بود . یاقوت مینویسد که : بردعه شهری استدرانتهای خاك آذربایجان . حمزه اصفهانی در وجه تسمیه بردعه گوید : که‌آن معرب ، برده‌دار ، است ، زیرا بعضی از پادشاهان ایران ولایات بالا دست‌ارمنستان را غارت‌کرده اسیرانی از آنجا آورده دراین محل ساکن کردندوازاینجهت آنرابرده دار گفتند در زمان یاقوت این‌شهر ازعظمت پیشین خود افتاده‌وبخرابی گرائیده‌بوده است[۱۶]
حمدلله مستوفی مینویسد : «بردع ازاقلیم پنجم است اسکندر رومی ساخت قبادبن فیروز ساسانی تجدید عمارت آن کرد . شهری بزرگ بوده و کثرت

---

۱۵ - نزهة‌القلوب‌ص۱۰۵ –۱۰۸

۱٦- معجم‌البلدان ج ۱ ص ٦۵۸

عظیم داشته ... آبش از رودی است که به‌ترتر (ترثور) مشهور است[۱۷] . »

اعتمادالسلطنه مینویسد : بردعه که باصطلاح این ایام قرا باغ باشد اسم ناحیه‌ای است ،شوشه قلعه‌وشهراوست. شوشه ازسایربلاد قفقاز که ایروان ونخجوان و گنجه وغیره باشد بهتر وآبادتراست . امیرتیمور گورگان زیاد مایل هوا و صفای قراباغ بود قلعه کاخ که محبس اسماعیل میرزا پسر شاه طهماسب صفوی بوده همین قلعه شوشه است .[۱۸]

شهر بیلقان این شهر که بزبان ارمنـــی آنرا فیدا گران **Phaidagaran** میگفتند پس ازخراب شدن بردعه مرکزایالت اران گشت .

یاقوت مینویسد که: بیلقان به‌فتح باء ولام‌شهری است نزدیك شهردربند یاباب‌الابواب وازولایات ارمنستان بزرگ شمرده میشود . گویند نخستین کسیکه آنرا احداث کرد قباد بود . این شهررا مغولان درسال ٦١٧ تسخیر کرده ومردم آنرا کشته اموالشان‌را غارت کردند .[۱۹]

حمدالله‌مستوفی مینویسد . ، بیلقان ازاقلیم‌پنجم است وقبادبن فیروز - ساسانی‌آن‌راساخت واکنون‌خراب‌است‌وبیشترعمارات‌آن‌ازآجراست‌وهوایش گرم‌است[۲۰]

دراواخر قرن هشتم بیلقان درمحاصره امیرتیمورقرار گرفت وی پس از تصرف آن شهرامر کرد عمارات خراب آنرا ازنوساختند ونهری ازرود ارس جدا کرده بشهر آوردند که شش فرسنگ طول وپانزده ذراع عرض داشت وآنرا بنام ، برلاس ، عشیره تیمور، نهربرلاس نامید .

گنجه – دیگرازشهرهای اران گنجه است .

جغرافی نویسان‌عرب‌آنرا جنزه نوشته‌اند روسهای‌تزاری آنراالیزابت-

۱۷– نزهةالقلوب ص ۱۰۵

۱۸– مرآت البلدان طبع سال ۱۲۹٤ ق‌جلد۱ ص ۱۹٤

۱۹ – معجم البلدان ج ۱ ص ۷۹۷

۲۰ – نزهةالقلوب ص ۱۰۵

پل Elizabetpol نام نهاده وبعد از انقلاب شوری نام آن به کیروف آباد Kirovabad تغییر کرد. یاقوت‌مینویسد که:جنزه به‌فتح جیم اسم شهربزرگی دراران است وآن بین شیروان و آذربایجان واقع است ومردم آنرا گنجه خوانندوبین‌آن وبردعه شانزده‌فرسنگ‌است.[۲۱] حمدالله مستوفی‌مینویسد: گنجه ازاقلیم پنجم است‌شهراسلامی است درسنه‌تسع وثلاثین هجری(۳۳۹هـ) ساخته شد. شهری خوش ومرتفع بود ودراین معنی گفته‌اند شعر:

چندشهرست‌اندرایران مرتفع‌تر ازهمه بهتروسازنده‌تر ازخوشی آب وهوا
گنجه پر گنج دراران ، صفاهان‌درعراق
درخراسان مرووطوس،درروم باشد اقسرا[۲۲]

باژگاه نام این شهر در کتاب حدود العالم آمده ومینویسد . : باژگاه شهر کیست برلب رود ارس نهاده وازوی ماهی خیزد[۲۳]

مینورسکی مینویسد این‌شهرممکن‌است‌همان‌جواد، باشد که درپائین‌تر ازنقطه الحاق رود کور وارس واقع شده است دراینجا مسافران ازرود عبور کرده وازآنان باج یاعوارض‌عبورازپل‌میگرفتند[۲۴]

شمکور ـ در شمال غربی گنجه بوده که خرابه‌های‌آن هنوز باقی‌است یاقوت می‌نویسد که: «شمکور به‌فتح شین قلعه‌ای‌است در نواحی اران و بین آن و گنجه یك روز راه و ده فرسنگ است . این شهر را بغا غلام معتصم خلیفه که والی ارمنستان و آذربایجان بود در سال ۲٤۰ هجری آباد کرد وآنرا متوکلیه نامید»[۲۵]

شروان ـ آن طرف رود کر(کور) درساحل دریای خزر جاییکه سلسله

۲۱ ـ معجم‌البلدان ج ۲ ص ۱۳۲
۲۲ ـ نزهة‌القلوب ص ۱۰۵
۲۳ ـ حدود العالم من‌المشرق الی المغرب ، به‌تصحیح دکترستوده ص ۱٦۱
24- Minorsky. Hudnd Al Alam P. 398
۲۵ ـ معجم‌البلدان ج۳ ص۳۲۲

جبال قفقاز به‌دریا فرومیرود ایالت شروان واقع شده‌است. کرسی این ایالت شماخی (شماخا) خوانده میشود. امیران این ایالت‌را، شروانشاه، میخواندند مؤلفان قدیم دو شهردیگررا درشروان نام برده‌اند که محل‌آن معلوم نیست.

یکی **شابران** که در بیست فرسنگی دربند جای داشته، ویگر **شروان** که در جلگه‌ای واقع بوده و از جاده دربند سه روز راه تا شماخی فاصله داشته است در آخرین نقطه شمالی ایالت شروان شهر باب‌الابواب یا در بند واقع بوده که از بنادر مهم دریای خزر بشمار میرفته است.

ابن‌حوقل گوید دروسط این بندرلنگرگاه سفاین‌است ودراین لنگرگاه که از دریا بداخل شهر پیش رفته بنائی است مانند سدی بین دو کوه مشرف برلنگرگاه، و در دهانه لنگرگاه جایی که کشتی‌ها بدان داخل میشوند، زنجیری کشیده شده و براین زنجیرقفلی زده‌اند چنانکه هیچ کشتی‌نمیتواند ازآنجا خارج و داخل شود مگر با اجازه رئیس بندرگاه. سد از سنگ و سرب ساخته شده، وگرد خود شهر باروی مرتفعی ازسنگ ساخته‌اند.[۲۶]

اصطخری مینویسد که باب‌الابواب (دربند) قریب دو میل از اردبیل بزرگتر است. یاقوت شرح مفصلی راجع به دربند باب‌الابواب نوشته و از باروی عظیمی که گردآن شهربوده واز دربند بسوی مغرب برای جلوگیری از اقوام وحشی کشیده شده بوده یاد کرده مینویسد:

این سد یادگارانوشیروان پادشاه ساسانی است که‌آنرا برای جلوگیری از هجوم قوم خزر بایران بنا کرده و دری‌آهنی برآن تعبیه نموده بود.[۲۷]

یکی از افسران بنام روس تزاری بنام مارلنسکی که در ۱۸۳۲ میلادی خرابه هـای این سد عظیم را دیده چنین مینویسد: آنچه معلوم میشود این دیوارعجیب ازنارنج قلعه شروع شده و بسمت مغرب ممتدگشته چه از قلل جبـال و چه در عمق دره ها برجهای کوچك باین دیوار استوار است که در فاصله غیرمعین بدون ترتیب و قاعده بنا شده است.

---

۲۶ - ابن‌حوقل. صورةالارض ص۳۳۹

۲۷ - مرآت‌البلدات ج ۱ ص ۱۲۲-۱۲۴

اما آنچه حدس زدیم در این برجها آذوقه و اسلحه انبار میکرده‌اند و در وقت لزوم مستحفظین دیوار آنچه لازم حرب و دفاع بود حاضرداشتند. هرکجا که سرازیر است از بالا که شخص ملاحظه میکند این دیوار بطور پله مرتبه‌بمرتبه ساخته شده. ارتفاع بروج بالنسبه بدیوار زیاده از یکذرع نیست هر قدر که از دیوار باقی بود ما سیر کردیم پیشتر نرفتیم شاید اگر پی میکردیم بانتهای دیوار میرسیدیم .

بندر باکو - (باکویه) درجنوب دربند است اصطخری به نفت‌آن اشاره کرده‌است یاقوت گوید: درآن جا چشمه نفت بزرگی است که بهای محصول روزانه‌آن بهزاردرهم میرسد. در کنارآن چشمه دیگری است که نفت سفید ازآن بیرون می‌آید که مانند روغن جیوه است و شب و روز قطع نمیشود . درآنجا زمینی است که همیشه‌آتش ازآن برمیخیزد. [۲۸]

باکوبه را بادکوبه نیز گویند و اعتمادالسلطنه تحت ماده بادکوبه مینویسد که «بادکوبه شهری است درشروان واقع در کنار دریای خزر نزدیك به شبه جزیره‌آب شرون» . دور شهر قدیم دیواری‌محکم بابروج مشیده بنا کرده بودند. در شهر قدیم وقلعهٔ وسط آن که بمنزله ارك بوده الحال آبادی نیست .

معادن نفت‌دربادکوبه بحدی است که اگرشخصی عصایی در زمین‌فرو برد بعد بواسطه کبریت هوائی را که ازروزنه‌زمین خارج‌میشود آتش زند مشتعل میشود . معبد پارسیان‌وآتش پرستان‌هندی درجائی بنام صوری‌خانه است وعمارتی است مربع در وسط آن عمارت طاقی بنا شده که چهار طرف آن‌باز است. وسط گودالی است که‌آتش ازمیان‌آن بیرون می‌آید. اطراف حجرات است ازهرحجره منفذی‌تعبیه نموده‌اند که آتش بیرون می‌آیدیعنی هر وقت‌بخواهند کبریتی روشن کرده درمحاذی‌آن منفذ میگیرند هوایی که خارج میشود مشتعل میگردد.درصحرای اطراف صوری خانه بمساحت‌چهار

۲۸ - معجم‌البلدان ج ۱ ص ٤٧٧

هزار ذرع تقریباً تمام زمین‌مشتعل است. یك هندی گجراتی در این معبد بود بطرز آتش‌پرستان نماز خواند. او میگفت از گجرات آمده و متولی معبد است معبدی هم به همین طرز در بمبئی داریم از بعد ازغلبه اسلام برمملکت ایران معبد بزرگ ایشان همین بادکوبه است[٢٩] »

از این بیان معلوم میشود که پارسیان‌زرتشتی‌هندآتشکده‌ای در باکو داشته وبزیارت‌آن میرفته‌اند.

درجنوب باکویه ولایت گشتاسفی نزدیك دهانه رودکر واقع است و ازنهری که ازآن رود جدا شده مشروب میگردد.

در کوههای نزدیك دربند قلعه‌ای بود موسوم به قبله که سابقاً درباره آن بحث کردیم. نام قبله در دوره اسلامی در جنگهای تیمور مکرر ذکر شده است [٣٠]

امروز باکو پایتخت « جمهوری آذربایجان شوروی » است و بسر کنار دریای خزر درشبه جزیره‌آبشوران **Apsheron** واقع است.

قبایل آذربایجان شوروی

طبق آمارسال ١٩٢٦ در آذربایجان شوروی ٢٢/٠٠٠ روس و ٢٨/٠٠٠ ارمنی، و ٧٧/٠٠٠ ازاقوام‌ایرانی‌و ٤١/٠٠٠ طالش و ٣٧/٠٠٠ کرد و٢٨/٠٠٠ لزکی‌تات مسکن داشتند. درآذربایجان شوروی این ایلات وقبایل ترك‌نژاد زندگی میکنند:

قره‌باغ، کنگلی **Kangaly**، کومانلو **Kumanlu**، جگیرلی **Jegirly**، جوانشیر، خلج، شاملو، قرامانلو **Karamanlu**، آیدین **Aydin**، یوا **Yuva**، ایسمرلی **Ismarly**، دگر **Dogar**، بیات **Bayat**، قاجار، بهارلو، ذوالقدر، استاجلو،پادر **Padar**، که بیشتر این‌قبایل‌درشمال غربی شماخی‌مسکن‌دارند.

٢٩ــ مرات البلدان ج ١ ص ١٥٠ــ١٥٤

٣٠ــ حمدالله مستوفی ص ١٠٦ــ١٠٧ ،لسترنج‌جغرافیای تاریخی سرزمینهای‌خلافت شرقی ص ١٩٢-١٩٥

قبایل ترکمن : زاکاتالا **Zakatala** ، ونوحا **Nuha** در نزدیکی کوردمیر **Knrdamir** ، در شمال و اطراف دربند در دهات بسیاری اسکان گـزیده‌اند شماخی ، کوبا **Kuba** ، گوکچای ، جواد، آقداش ، نخجوان، تشکیل‌بخش خلیل‌لوراکه قبیله‌ای ترك بهمین نام درآنجا میزیسته‌اند میدهد .

در ۱۸۵٦ میلادی طبق سالنامه‌ای که درآذربایجان روسیه منتشـر شد قبایل ذیل درآن سرزمین میزیسته‌اند : خلج ، آلپاودت **Alpavut** کارابروك **Kara bruk** ، چپینی **Ghapni** ، کاراد کین **Karada Kyn** (قراتـکین) ، دیزهلو- **Dizahlu** ، بایندر **Bayunder** ، کارایوند **Karayund** ، قزاق **Kazagh** ، کومان **Kuman** ، ترکان **Turkan** .

کردانی که درآران‌بوده‌اندا کنون ترك‌زبان شده‌اند، وتنهاازبین‌ایشان: زنگه زور **Zangazur** ، جلالی ، قبایل کرد مفروز **Mafruz** ، عشایرشیلانلو که در حدود هزار خانواده هستند بزبان کردی سخن میگویند .

اقوام کوچ‌نشین ترك که اصلا از خارج به‌آنجا مهاجرت کرده‌اند امروز ده‌نشین شده ونام قبایل خودرا برآن دهها نهاده‌اند .

چنانکه دربالا گفتیم براثر جنگهای ایران وروس درزمان فتحعلی‌شاه قاجار که منتهی به دومعاهده گلستان وترکمانچای شد شهرهای ماوراء رود ارس وقراباغ (اران) ضمیمه کشور روس گردید . درسال ۱۸۰۵ شهر گنجه ، ودر ۱۸۰٦ ماکو ، ودر۱۸۱۵ شکی ، ودر ۱۸۲۰ شیروان ، ودر۱۸۲۱ قراباغ زیر سلطه روس‌درآمد .

ایلات قاجار و کنگرلو بین سالهای ۱۸۰۳و۱۸۰٦ بطرف قارص‌مهاجرت کردند ولی‌دیگر باره به‌ایروان انتقال داده شدند .

ازقراباغ خانواده امیرلو بطرف‌آذربایجان ایران کوچ کردند . ازمیان قبایل قراباغ که بطرف ایران رفتند گروهی‌ازچلبیانلوها ویوسفانلوهابودند که‌بکمك کنگرلوهابجانب ارس کوچ کردند ، ولی پس‌از چندی عده‌زیادی

ازآنان باز گشته مورد عنایت روسها قرار گرفتند . ایلات مهــاجر بیشتر به مناطق ماکو واردبیل وتبریز رفته سکنی میگزیدند ، هنوز در تبریــز و دیگر بلاد خانواده‌هائی ازمهاجران ماوراء رود ارس وجود دارند که بنامهائی ازقبیل : قراباغی وشیروانی واردبادی وغیره خوانده میشوند .[٣١]

31- A. zeki velidi togan, : slam Ansik lopedisi. 2 - Cilt Istanbul 1946 (Azerbaycan. P. 91- 119) .